

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم "اسیر"

آب از سر پریده!!!

شعری ست که به استقبال از شعر زیبای «رهی معیری» به طنز و مطایبه سروده شده است. مطلع غزل رهی معیری:

لاله داغ دیده را مانم

کشت آفت رسیده را مانم

بی تو، توت تکیده را مانم	رنگ از رخ پریده را مانم
پیش خوبان ز بس که رسوایم	یخن چاکدیده را مانم
بس که از خلق طعنه ها دیدم	لقمه نیم جویده را مانم
من به وقت گرفتن چوکی	ممسک روزدیده را مانم
بر سر رتبه و به وقت سجل	دل گژدم گزیده را مانم
در تملق به سان بادنجان	روی بشقاب چیده را مانم
چون خمندک به رشوه بگرفتن	خون مردم مکیده را مانم
پیش تفتیش در سوال و جواب	پهلوان خوییده را مانم
کار و باری نیاید از دستم	کنج پیئو لمیده را مانم
چرخ بسته ست دست و پایم را	تار جولا تنیده را مانم
رفته ام تا گلو به قرض فرو	آب از سر پریده را مانم

مفلسی بس که رخ نموده به من گف دست پفیده را مانم
نیستم در خور نوازش چرخ آب «از رخ چکیده» را مانم
سلی دهر دون خرابم کرد باغ «آفت رسیده» را مانم
در جوانی سپیدمو گشتم گگل پائیز دیده را مانم
رفته یاران ز نور و پیش مرا مرد فرد و جریده را مانم
کس به من هیچ اعتناء نکند سخن ناشنیده را مانم
دل ر بوده ز خلق، شعر ترم میوه نوریسیده را مانم

بس که گویم "اسیر" عیب همه

بم از هم کفیده را مانم

(م. نسیم «اسیر» - کابل عزیز، پنجم عقرب 1333 ش)